

تبیین وظایف پلیس از دیدگاه فقهی

حسن اسدی^۱، مهری کاکویی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۱۱

چکیده

زمینه و هدف: نظام حقوقی ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش به حقوق اسلامی یافت. برخی می‌پندارند احکام اسلامی فقط در حوزه امور عبادی و خصوصی، نظیر مالکیت و خسارات است و امور عمومی و کلان در قواعد اسلامی وجود ندارد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی قواعد فقه اسلامی، در یکی از حوزه‌های مدیریت عمومی و قضائی بنام «پلیس» است که نشان دهد که فقه اسلام کاربرد گسترده‌ای در حقوق عمومی و حوزه پلیس قضائی دارد. براساس مقررات موجود، پلیس دارای تکالیف متعدد است. در مواردی پلیس از عذر شرعی و قانونی برخوردار است و معاف از مسئولیت کیفری و مدنی است.

روش: این پژوهش، از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. پژوهش با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، منابع اینترنتی، مقاله‌ها، پژوهش‌های لاتین و فارسی و مطالعه آثار موجود در زمینه فقه جزایی اسلام انجام شده است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری است.

یافته‌ها و نتایج: بن نوشتار نخست به بررسی تکالیف پلیس در قوانین ایران می‌پردازد و آنها را فهرست می‌کند و سپس کاربرد قواعد فقهی اسلام را در تکالیف پلیس قضائی بررسی می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، فقه و حقوق اسلام، حتی در کلی‌ترین قواعد خود، نظیر ضرورت، مصلحت، لاضرر و...، در حقوق عمومی و مدیریت در پلیس قضائی کاربرد دارد و پلیس موظف به رعایت قواعد فقهی و قوانین موضوعه است و رعایت نکردن آنها سبب مسئولیت مدنی و یا کیفری پلیس می‌شود.

کلیدواژه‌ها

قواعد فقهی، پلیس، تکالیف پلیس، احکام اسلامی

۱. استادیار فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین، نویسنده مسئول، رایانامه:

asadihasan171@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین، رایانامه: ka.mehri@yahoo.com

مقدمه

امروزه در اجتماعات بشری، ارتباط با مردم، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ راهبرد ارتباط مردم و پلیس در ابعاد اقتصادی اجتماعی و سیاسی نشان‌دهنده روح دموکراسی و مردم‌سالاری حکومت و دولتهاست (افتخاری، ۱۳۹۱، ص ۳۹). بدون وجود اعتماد مردم به پلیس، جلب همکاری و ارتباط آنها غیرممکن است و در این شرایط برقراری امنیت تنها با زور و اجبار و آن هم برای مدتی کوتاه و گذرا امکان‌پذیر است؛ پس یکی از طرح‌های ایجاد محیط امن و تأمین احساس امنیت مردم، جلب اعتماد آنها به پلیس به‌عنوان یکی از کارگزاران حکومتی است (افتخاری، ۱۳۹۱، ص ۴۹). پلیس با انجام فعالیت‌های خود سعی دارد تا امنیت فردی، اجتماعی و ملی را در جامعه ایجاد و به تقویت احساس امنیت در میان اقشار مختلف پردازد؛ به همین دلیل این مهم زمانی به‌نحو شایسته و جامع تحقق خواهد یافت که با همکاری و ارتباط آحاد مردم همراه باشد، بنابراین موفقیت تنها زمانی حاصل خواهد شد که پلیس و مردم در کنار هم برای یافتن راه حل تلاش کنند. در این همکاری نحوه برقراری ارتباط و برخورد مناسب پلیس با مردم، نقش اساسی ایفا می‌کند؛ روابط انسانی رشته‌ای است که انسان‌ها را در کنار یکدیگر حفظ می‌کند؛ ارتباط مناسب پلیس با مردم نقش حیاتی در بهبود روابط و برقراری و حفظ امنیت و در آخر کاهش جرایم خواهد داشت (میلر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵).

و اما، قواعد فقهی حاکم بر اعمال و رفتار اداری و قضائی کارکنان پلیس چیست؟ اگر اعمال روزمره اداری و قضائی کارکنان پلیس را با قواعد فقهی مطابقت کنیم کدامیک از اعمال پلیس براساس قواعد فقه اسلام است؟ کدامیک از قواعد فقه، پلیس را در انجام ماموریت ضابطان دادگستری یاری می‌کند؟ پلیس اسلامی در اسناد بالادستی ایران و فقه اسلام از چه قواعدی پیروی می‌کند؟ در نوشتار حاضر سعی شده است به پرسش‌های یادشده با بررسی دو فرضیه پاسخ داده شود. این فرضیه‌ها عبارت‌اند از: ۱- با ظهور اسلام و شکل‌گیری خلافت‌های اسلامی و با توجه به نوظهور بودن خلافت و اهمیت این موضوع، هسته اولیه تشکیلات اسلامی در زمان خلفا به‌وجود آمد. شرطه یکی از این نهادها و تشکیلات

انتظام‌بخش جوامع و تمدن اسلامی است که وظیفه برقراری نظم و امنیت در سطوح مختلف فردی و اجتماعی و نیز مبارزه با جرم و جنایت و اجرای حدود و احکام قضایی را برعهده داشته است. ۲- بسیاری از قواعد فقه چون قاعده ضرورت و مصلحت، در چگونگی انجام تکالیف پلیس مورد استفاده است.

در ادامه به پژوهش‌های انجام شده مرتبط با موضوع پژوهش اشاره می‌شود. شیرکش (۱۳۹۱)، در رساله دکتری خود با عنوان «بررسی و تحلیل روند شکل‌گیری و تکامل نهاد شرطه در دولت‌های اسلامی تا سال ۶۵۶ ه. ق» به بررسی شکل‌گیری نهاد شرطه در درون خلافت عباسی پرداخته و مهم‌ترین علل شکل‌گیری این نهاد را حفاظت از حکومت خلفای عباسی و سرکوب مخالفان عنوان کرده است. تهرانی شفق (۱۳۸۸)، در کتاب خود با عنوان «نیروی انتظامی سه هزار ساله ایران» به بررسی شکل‌گیری پلیس در دوران باستان و به‌خصوص دوران هخامنشی پرداخته و مبدا شکل‌گیری پلیس را دوران مادها دانسته است. فرخجسته (۱۳۸۳)، در کتاب خود با عنوان «بررسی تاریخی ایستارها و ذهنیت‌ها در ایران و ارتباط آن با امنیت عمومی» به ذکر این نکته می‌پردازد که شکل‌گیری نهاد پلیس در ایران باستان برگرفته از ذهنیت مردم آن زمان در رابطه با ایجاد امنیت توسط حکومت‌ها و برقراری عدالت بوده است.

مبانی نظری

قواعد فقه: قواعد فقه عبارت است از قواعد یا قانونی بسیار کلی که منشأ استنباط قوانین محدودتر بوده و اختصاص به یک مورد خاص ندارد، بلکه مبنای قوانین مختلف و موضوعات متعدد قرار می‌گیرد. احکام کلی که شارع مقدس برای تنظیم روابط فردی، اجتماعی و الهی اشخاص مقرر داشته است و شامل همه ابواب یک یا چند کتب فقهی است را قواعد فقه گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷).

مفهوم پلیس: کلمه پلیس را واژه‌ای یونانی و مشتق از ریشه پلیتیا به معنی حکومت و مدیریت می‌دانند. از نظر افلاطون و ارسطو، نیروهای کمکی شهر، مسئول مراقبت از امنیت شهر بوده‌اند. این به آن معنی است که آنان اختیار تنظیم امور شهر براساس منافع نظم

عمومی، امنیت، اخلاقیات، تامین غذا و رفاه را داشته‌اند. به بیان دیگر، نقش اصلی پلیس در یونان باستان مراقبت از اجرای قوانین و اختیار حفظ نظم در خیابان‌ها به منظور مراقبت از معاملات عادلانه در بازارها و جلوگیری از رفتارهای مخاطره‌آمیز بوده است. در طول زمان، این واژه در مفاهیم مختلف بکار برده شده است (رجبی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۲۹). به عنوان مثال در فرانسه، سه مفهوم متفاوت برای کلمه پلیس ذکر شده است. مفهوم اول که مفهومی وسیع و دربرگیرنده کلیه رشته‌های حقوق است، عبارت از مجموعه مقرراتی است که به وسیله مقامات عمومی وضع و بر افراد جامعه تحمیل می‌شود. مفهوم دوم که محدودتر است، شامل وضع و اجرای مقررات مربوط به تأمین آسایش، امنیت و بهداشت عمومی است. مفهوم سوم پلیس که کاربرد وسیع‌تری پیدا کرده، به معنی سازمانی است که کارکنان آن وظیفه اجرای مقررات مربوط به آرامش و امنیت و بهداشت عمومی را برعهده دارند.

با ظهور دفاتر کارآگاهی خصوصی، در نیمه دوم قرن نوزدهم و افزایش صنایع امنیت خصوصی پس از جنگ دوم جهانی در انگلستان، واژه پلیس دو مفهوم مختلف پیدا کرد. از یک سو پلیس عمومی یا پلیس دولتی که مشتریان آن، همه جامعه هستند و از سوی دیگر پلیس خصوصی که انتفاعی است و اشاره دارد به کارآگاهان خصوصی و صنایع خصوصی امنیتی که در قبال دریافت پول خدمات لازم را به مشتریان خود ارائه می‌دهند. بنابراین تفاوت کلیدی بین پلیس عمومی و خصوصی، غیرانتفاعی بودن پلیس عمومی و انتفاعی بودن پلیس خصوصی است. با توجه به گستردگی مفهوم واژه پلیس، در کشورهای گوناگون تعاریف متنوعی از پلیس بیان شده است. «ماکس وبر» جامعه‌شناس مشهور آلمانی پلیس را جلوه قدرت مشروع و عقلانیت ابزاری دیوانسالاری دولت برای استقرار نظم و امنیت در جامعه می‌داند. در جامعه آمریکا، پلیس به عنوان سازمانی شناخته شده که به منظور برقراری نظم و امنیت، جلوگیری از وقوع جرم، کشف جرم، دستگیری مجرمان و اجرای مجازات ایجاد شده است. فرانسویان پلیس را سازمانی می‌دانند که مأموریتش

حمایت از قانون اساسی است. در ایتالیا، پلیس را به‌عنوان سازمان مسئول حفظ نظم جامعه، حمایت از امنیت مالی و جانی شهروندان می‌شناسند (شاکری، ۱۳۸۱، ص ۲۹).

ناریخچه شکل‌گیری پلیس در اسلام: با ظهور اسلام و شکل‌گیری خلافت‌های اسلامی و با توجه به نوپا بودن خلافت و اهمیت این موضوع، هسته اولیه تشکیلات اسلامی در این حکومت‌ها بوجود آمد. شرطه یکی از این نهادها و تشکیلات انتظام‌بخش جوامع و تمدن اسلامی است که وظیفه برقراری نظم و امنیت در سطوح مختلف فردی و اجتماعی و نیز مبارزه با جرم و جنایت و اجرای حدود و احکام قضایی را برعهده داشته است. نهاد شرطه از آغاز ظهور اسلام، تا زمان سقوط عباسیان در سال ۶۵۶ هـ ق و نیز حکومت‌های استقلال‌طلب خارج از حوزه خلافت عباسی مورد بررسی قرار گرفته است. تشکیل نهاد شرطه، ریشه در صدر اسلام دارد و امیرالمومنین علی (علیه السلام) اولین سازمان‌دهنده رسمی این نهاد است (متر، ۱۳۸۷، ص ۵۵). نهاد شرطه در دوره امویان بیشتر برای سرکوب قیام‌های داخلی بود و در دوره عباسیان، اختیارات آن علاوه بر تخصصی شدن و تقسیم وظایف، به منظور حفاظت از هیئت حاکمه و شخصیت‌های بارز سیاسی بکار گرفته شد و نهاد شرطه، سازمانی مجزا از نهاد حسبه و شحنة بوده و در برخی دوره‌ها ارتباط کاری و همپوشانی سازمانی با یکدیگر داشته‌اند (شیرکش، ۱۳۹۱، ص ۲).

ناریخچه شکل‌گیری پلیس در ایران: شاه ماد می‌نویسد: «در سراسر منطقه‌ای که حکومت می‌کرد جاسوسانی از طرف او مأمور بودند و کار آن‌ها نظارت و شنیدن گفته‌های مردم بود» (تهرانی شفق، ۱۳۸۸، ص ۳۶). شاید چنین به نظر می‌رسد که در دوران باستان از جمله مادها تفاوت بین نیروهای ارتش که وظیفه دفاع از کشور و سرزمین را داشت با نیروی انتظامی، که در اصل وظیفه آن ایجاد نظم و انتظام در داخل مرزها بود، چندان روشن نیست. ولی، در گذشته چندان تفکیکی بین نیروی حافظ نظم در داخل و نیروی مدافع در برابر دشمن خارجی وجود نداشته است. در ارتباط با نیروی انتظامی هرچند این واژه جدید است، اما باید توجه داشت که این نیرو بیشتر برای مقابله با ناامنی‌های داخلی، جلوگیری از دزدی‌ها و شرارت‌های داخلی بوده است. باید تفاوتی بین

آن و نیروی ارتش حتی در جنگ‌های داخلی (سرکوب شورشیان داخلی) و خارجی (کشورهای همسایه) قائل شد (تهرانی شفق، ۱۳۸۸، ص ۳۹). مطالعه در متون عصر هخامنشی، اشاراتی را در اختیار ما قرار می‌دهد که به خوبی می‌توان این تفکیک را قائل شد. سپاه هخامنشی وسیله‌ای برای نظارت کردن و برقراری نظم در شاهنشاهی هخامنشی بود (فرای، ۱۳۶۸، ص ۱۷۶). شاید بتوان گفت که پلیس و نیروی انتظامی بیشتر به امور کشوری مربوط می‌شد، دادگاه‌های کشوری به همان تشکیلات پلیس برمی‌گردد و دادگاه‌های لشکری به امور مربوط به سپاهیان و ارتش و این به خوبی تفکیک بین این دو نیرو را از هم نشان می‌دهد (فرای، ۱۳۶۸، ص ۱۷۸). در مجموع باید بیان داشت، ایران کشوری باستانی است که در بیش از دو هزار سال قبل و در دوران سلسله هخامنشیان اولین بنیانگذار سیستم حکومتی گسترده امپراطوری است، از آنجا که هر حکومتی نیازمند نظم و امنیت است، در نتیجه کشور ما انواع سیستم‌های ایجاد نظم و امنیت را در طی تاریخ مورد آزمایش قرار داده است.

در خصوص شُرطه و نظمیّه در ایران دوره اسلامی باید گفت، از بین دوره‌های اسلامی ایران، فقط اشاراتی در رابطه با نیروی انتظامی عصر اموی و سامانی شده، در ابتدای دوره اسلامی چون مجازات‌هایی از قبیل اعدام، حد شرعی، شلاق و جریمه نقدی، فوری و در محل وقوع جرم به اجرا درمی‌آمد، نیازی هم به زندان وجود نداشت. معاویه بن ابوسفیان، اولین کسی بود که در حکومت اسلامی زندان ایجاد کرد، و تشکیلاتی به نام «شُرطه» پایه‌گذاری کرد اما این سازمان بیشتر جنبه سیاسی داشت و زندان مخصوص مخالفان حکومت بود (اشپولر، ۱۳۹۱، ص ۵۴). در عصر عباسی هم مانند دوره بنی امیه فعالیت شُرطه‌ها زیر نظر قاضی انجام می‌گرفت. در این زمان امور سیاسی از وظایف شُرطه‌ها تقریباً خارج، و زندان‌ها به دو دسته سیاسی و عمومی تقسیم شده بود. مجازات‌های کوچک و تخلفاتی مانند بدمستی، مزاحمت و... از طرف شُرطه پیگیری و رسیدگی می‌شد. مأموران شُرطه بومی بودند و کمتر تعویض می‌شدند. در صورت نیاز در مواقع لزوم حتی آنان از افراد اهل محل کمک می‌گرفتند. به‌طور کلی دستگاه شُرطه از سه قسمت به‌وجود آمده

بود، شُرطه روز، شُرطه شبگرد، شُرطه محافظ زندان و زندانیان (اشپولر، ۱۳۹۱، ص ۵۶-۵۸). در مورد شُرطه دوره سامانی باید بیان کرد، هریک از امرای سامانی تعدادی غلام و نگهبان شخصی داشتند که فرماندهی و ریاستشان با امیر حرس بود، حکومت پایتخت، شهر بخارا همیشه از طرف امیر سامانی بر عهده کسی گذاشته می شد که به «صاحب شُرطه» معروف بود. در هر شهری کهن دژ یا ارگ قلعه مستحکم و قدیمی وجود داشت. در برخی از شهرها زندان و پاسگاه امنیتی و اقامتگاه حاکم شهر در کهن دژ بود. «دیوان شُرطه» که برقراری نظم و امنیت در شهرها و اجرای احکام دیوان قضا را بر عهده داشت، تقریباً شبیه نیروی انتظامی امروز بود. رئیس این دیوان، صاحب شُرطه خوانده می شد و زیر نظر او شُرطیان «گروهی از سپاهیان که با علامت‌های مشخص بودند» انجام وظیفه می کردند (همان، ص ۶۲ و ۶۳).

اما تأسیس نظمیّه اولین بار به سبک پلیس‌های غربی به دوره ناصرالدین شاه و سفر فرنگ او و آمدن «کنت دومونت فورت» به ایران باز می گردد. ناصرالدین شاه در سفر دوم خود به فرنگ وقتی از شهر وین بازدید کرد، خیلی تحت تأثیر نظم و ترتیب پلیس وین قرار می گیرد و بسیار این نظم را می پسندد، بنابراین از امپراتور اتریش می خواهد تا افسری را برای آموزش و ایجاد چنین نظمی به ایران اعزام کند. دولت اتریش نیز کنت دومونت فورت را معرفی می کند. او در سال ۱۸۷۹ و ۱۲۹۵ ه. ق به ایران آمد (همان، ۹۳). کنت، قراولخانه‌ها را منحل کرده و سازماندهی جدیدی را براساس سازمان پلیس وین بنیان گذاشت. یونیفرم نظمیّه‌چی‌ها در این زمان نیم تنه، سورمه‌ای سیر و یقه بلند و بسته، با دکمه برنجی شیر و خورشید، شلوار آبی کم رنگ و کلاهی از پوست، با نشان شیر و خورشید بود. شاه لقب نظم‌الملک را به کنت داد (تهرانی شفق، ۱۳۸۸، ص ۹۷). این پلیس در طی یکصد سال گذشته و تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۱۳۵۷ از فراز و نشیب‌های متفاوت برخوردار بوده است. پلیس ایران برای مدت‌های طولانی از دو قسمت مهم پلیس شهری و ژاندارمری (مرزی و روستایی)، تشکیل شده بوده، کمیته انقلاب اسلامی نیز به عنوان یکی از ارکان مهم حفظ نظم و امنیت داخلی و دفاع از ارزش‌های انقلاب در

داخل کشور در بعد از پیروزی انقلاب به این مجموعه افزوده شد. فراوانی نیروهای حافظ نظم و امنیت کشور در بعد از انقلاب اسلامی ایران و ضرورت‌های ادغام این نیروها باعث شد تا در سال ۱۳۷۰ با تصمیم مجلس شورای اسلامی این سه نیرو (شهربانی، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی) در یکدیگر ادغام و نیروی انتظامی کنونی به وجود آید. براساس قانون جدید، پلیس ایران جزیی از ستاد کل نیروهای مسلح و وابسته به وزارت کشور و در تبعیت از مقام معظم رهبری قرار دارد. پلیس جدید ایران در سه بخش تقریباً مستقل فرماندهی، حفاظت و اطلاعات و سازمان عقیدتی سیاسی تشکیل شده است. حوزه فرماندهی و حفاظت و اطلاعات تقریباً در ساختار پلیس کلیه کشورهای جهان مشترک است. اما وجود سازمان عقیدتی سیاسی از ویژگی‌های پلیس ایران محسوب می‌شود. این سازمان موظف است تا در بعد اعتقادی، سیاسی نسبت به حفظ دستاوردهای انقلاب و ایجاد روحیه دینداری و اخلاق متناسب با تعلیم دین اسلام که حفظ حرمت انسان‌ها از جمله اصول اساسی است اقدام کند (فرخجسته، ۱۳۸۰، ص ۳۴).

تقسیمات پلیس در ایران

پلیس پیشگیری: پلیس پیشگیری بزرگترین فرماندهی در نیروی انتظامی است که به‌طور مستقیم فرماندهی کلانتری‌ها و پاسگاه‌های انتظامی سراسر کشور، پلیس فرودگاه‌های کشور، پلیس راه آهن، پلیس خدمات قضایی مستقر در سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها، یگان‌های امداد شهرستان‌ها، یگان‌های حفاظت سازمان صداوسیما، سازمان زندان‌ها، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، سازمان حفاظت از محیط زیست و... را عهده‌دار است.

پلیس اداری: پلیس اداری در دو مفهوم بکار برده می‌شود. یک مفهوم آن که کلی‌تر است، به معنی هر نوع نظارت و مداخله‌ای است که دولت از طریق وضع آیین‌نامه‌ها و مقررات برای حفظ نظم عمومی و فعالیت افراد در جامعه به‌عمل می‌آورد؛ مفهوم جزئی‌تر پلیس اداری به معنی بخشی از سازمان پلیس هر کشور است که انجام وظایف مربوط به برقراری و حفظ نظم و جلوگیری از وقوع جرم و بی‌نظمی در جامعه را بر عهده دارد (آشوری، ۱۳۸۵، ص ۵۸). از پلیس اداری به‌عنوان پلیس انتظامی یا پلیس پیشگیری یا

پلیس احتیاطی هم نام برده شده است. تمام مساعی پلیس اداری صرف پیشگیری از وقوع جرم می‌شود و در واقع با شروع جرم، وظایف پلیس اداری خاتمه یافته تلقی شده و پلیس قضایی وارد صحنه می‌شود. پلیس اداری دارای وظایفی است. وظایف پلیس اداری، به وظایفی اطلاق می‌شود که بیشتر جنبه خدماتی دارد؛ مثلاً اموری چون صدور گذرنامه، گواهینامه رانندگی، پروانه اماکن عمومی و...، اما به نظر می‌رسد که پیشگیری از وقوع جرم، قسمت عمده وظایف پلیس اداری را تشکیل دهد. پلیس در همه کشورهای جهان، دارای دو وظیفه عمده «اداری» و «قضایی» است. چنانچه این دو وظیفه را صددرصد وظایف بدانیم، اگر هشتاد درصد آن را برای وظیفه پلیس اداری منظور کنیم، اغراق نگفته‌ایم و شاید حق مطلب، بیش از این باشد؛ زیرا اگر پلیس، وظیفه اداری را به‌نحو احسن انجام دهد، به‌ندرت به امور پلیس قضایی مشغول خواهد شد. علت تقدم وظیفه پلیس اداری، این است که تمام تلاش مأموران انتظامی باید صرف انتظام امور جامعه و پیشگیری از وقوع جرم شود و شعار «پیشگیری بهتر از درمان است»، نه تنها در امور پزشکی، بلکه در برقراری امنیت نیز مصداق دارد. یک ضابطه وظیفه‌شناس، با تسلط و احاطه بر حوزه استحفاظی مربوط که مسلماً با شناخت کامل شرایط جغرافیایی، انسانی، اجتماعی و اقتصادی، میسر است، می‌تواند مانع بروز بسیاری از جرایم متداول شود. یک مأمور باهوش انتظامی، به محض ورود عنصری خطاکار، اقدامات لازم را برای کنترل وی بکار می‌بندد و با تذکرات و هشدارهای لازم، اهالی منطقه را به وجود امنیتی کامل امیدوار می‌سازد.

پلیس قضایی: لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی، اولین بار در سال ۱۳۵۹ در ۹ ماده و ۴ تبصره تصویب شد، قرار بر این بود که پلیس قضایی از بین افسران شهربانی و ژاندارمری و سایر ضابطان یا کارکنان دادگستری یا افراد دیگری که صلاحیت لازم را داشته باشند انتخاب یا استخدام شوند و وظایف این پلیس نیز همان تکالیفی بود که در فصل اول و دوم از باب اول قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین دیگر برای مأموران شهربانی و ژاندارمری یا سایر مأمورانی که به موجب قوانین خاص ضابط دادگستری بوده‌اند نوشته شده بود.

تشکیل پلیس قضایی جزء ابتکاراتی بود که شهید بهشتی با درایت خود آن را ایجاد کرد و بی‌تردید باعث تخصصی کردن امور می‌شد که متأسفانه این قانون، قابلیت اجرایی خود را بعدها از دست داد. باید توجه کرد که قوه قضائیه براساس قانون اساسی باید تشکیلات پلیس قضایی داشته باشد، زیرا کشف جرم و اجرای احکام و جلوگیری از فرار متهمان بر عهده دستگاه قضا است و اتفاقاً این پیش‌بینی یکی از نقاط قوت قانون اساسی است.

تکالیف پلیس در ایران: در این بخش به صورت مختصر، فهرستی از تکالیف و مسئولیت‌های قانونی و فقهی ضابطان عدلیه، با هدف بهره‌گیری برای تطبیق با قواعد فقهی، بیان می‌شود. با استقراء و تتبع در مقررات و قوانین مربوطه می‌توان این وظایف را به‌نحو کلی به‌دست آورد و برای اختصار دو کلمه «وظایف پلیس» از ابتدای هر شماره برداشته شد: ورود به منزل برای دستگیری متهم؛ بازرسی منزل، اتومبیل، هواپیما و قطار؛ ضبط اشیاء و ادوات جرم و تحویل آن به مراجع قضائی یا انتظامی؛ دستگیری متهم و تحویل آن به مراجع قضائی یا انتظامی؛ توقیف متهم؛ جلوگیری از ورود افراد به محل خاص به‌منظور حفظ آثار و علائم جرم؛ تهیه گزارش و ارسال آن به مراجع انتظامی یا قضائی؛ جلوگیری از امحاء آثار جرم (حفظ آثار جرم)؛ اجرای احکام، حبس، شلاق، وصول مال برای جزای نقدی؛ بررسی اوضاع و احوال زندانیان، مرخصی و...؛ ابلاغ اوراق قضائی فرد زندانی و فرد آزاد؛ دستگیری و توقیف مظنونان؛ بازجوئی و تحقیقات مقدماتی؛ تحقیق از شهود و مطلعان؛ معاینه محل و انعکاس وضعیت موجود به‌خصوص در جرائم مشهود و غیرمشهود؛ تحویل گزارش به مراجع و مبادی ذیربط؛ مواجه‌شدن با متهم در خارج از منزل اعم از محل کار یا جاده یا داخل شهر؛ مواجه‌شدن با صحنه قتل و ضرب و جرح عمدی و شبه عمد؛ مواجه‌شدن با فردی که نیاز به کمک دارد اعم از قربانی، بزه‌دیده و...؛ مواجه‌شدن با اموال غیرقانونی اعم از منقول و غیرمنقول دولتی و غیردولتی و حقیقی و حقوقی؛ نگهداری از اماکن دولتی به‌منظور حفاظت از اموال اداری؛ حراست از جان مقامات دولتی؛ حراست از انفال، طبیعت، دریا و هوا و زیرزمین از خطرات و بنادر و گمرکات از آتش‌سوزی و تجاوزات اشخاص؛ صدور پروانه‌های استحصال و بهره‌برداری؛ نگهداری و محافظت از

منازل و محل کسب و کار، اماکن دولتی و معابر و میادین و بزرگراه‌ها و پارک‌ها؛ بازدید از چاه‌های آب کشاورزی، بررسی حفاری غیرمجاز یا قنوت و اتلاف غیرمعقول آب توسط دارندگان پروانه‌های بهره‌برداری و دخالت غیرمجاز در استفاده یا هدر غیرمجاز حق آب؛ بازرسی از دفاتر کارفرما توسط مأموران سازمان تامین اجتماعی؛ حمل مراسلات و تحویل آن‌ها به صاحبانشان؛ بررسی محل تولید، توزیع و فروش و کارخانجات و جمع‌آوری فرآورده‌های خارج از استاندارد؛ مواجهه‌شدن با تمردها و ممانعت‌های افراد در وظایف محوله؛ جمع‌آوری داروهای فاسد و غیرمجاز و مواد غذایی و آشامیدنی فاسد؛ ارجاع امر به کارشناس و اهل خبره؛ اعلام مراتب وقوع جرم به مقام صالح قضائی و کسب تکلیف از او؛ نگهداری سلاح و تجهیزات خود؛ حفظ اسرار حین تحقیقات و بازرسی‌ها؛ اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار، اختفاء متهم و تبانی او با دیگری؛ اقدام لازم برای حفظ آلات و ادوات جرم؛ بازجوئی مقدماتی از شاکی و متهم؛ مواجهه‌شدن با متهم و لگزد؛ استمداد مجنی‌علیه و تقاضای ورود بمنزل؛ دستگیری متهم مظنون با توجه به اسباب و ادوات جرم؛ منجی‌علیه شخص معینی را به‌عنوان مرتکب جرم معرفی کند؛ جرمی که در مرئی و منظر پليس واقع می‌شود؛ اقدام بر علیه جرائم غیرمشهود از جمله منافی عفت؛ در موقعی که از وقوع جرم کسب اطلاع می‌کند؛ در موقعی که از سلاح مجاز می‌خواهد استفاده کند؛ مواجهه‌شدن با فرمانده بالاتر؛ ظاهرشدن در اماکن عمومی؛ استفاده از لباس سازمانی؛ همکاری با نیروهای انتظامی دیگر؛ تهیه طرح‌ها و دستورالعمل‌های حفاظتی.

تطبيق وظائف پليس در ایران و سایر کشورها

در ایران پليس به‌عنوان ضابط قضایی زیر نظر قوه قضاییه است در حالی که در بیشتر کشورها از جمله کشورهای اروپایی، پليس زیر نظر وزارت کشور بوده و وظیفه پیشگیری از جرایم را با توجه به امکانات و منابع انسانی مورد اختیار برعهده دارد. در این کشورها شهربانی، ژاندارمری و گارد ساحلی به ایفای وظایف می‌پردازد، این تقسیم‌بندی در حقوق ایران مشاهده نمی‌شود (استانویک، ۲۰۱۱، ص ۳۲).

قواعد فقهی حاکم بر تکالیف پلیس

قاعده ضرورت: یکی از مشهورترین قواعد فقهی که در بیشتر ابواب فقه به آن استناد می‌شود قاعده لاضرر است و مستند بسیاری از مسایل فقهی همین قاعده است و مقتضای قاعده نفی اضرار به غیر خواه عمدی و خواه غیرعمدی است و قلمرو و دایره شمول این قاعده شامل حیثیت اشخاص هم می‌شود و در روابط افراد با مراجع قدرت عمومی این قاعده کاربرد دارد. حفظ جان و مال و عرض مردم از هرگونه تعرض، یک اصل است مگر به موجب قانون (اصل ۲۲ قانون اساسی) و مواردی که جلب و دستگیری و بازداشت و یا ورود و تفتیش منازل یا اماکن انجام می‌شود، اگر بدون انگیزه دستگیری متهم باشد به‌طور قطع ممنوعیت قانونی دارد که در قانون تعزیرات به آن اشاره شده است؛ ولی از آنجایی که فرد متهم به‌خاطر تعدی و تجاوز به جان و مال و عرض زیان‌دیده، مستوجب کیفر است، بنابراین، باید به‌شرح یادشده در مورد وی اقدام شود، آن‌هم به مقتضای قاعده مصلحت و قاعده ضرورت. عبارتی دامنه قاعده لاضرر با قاعده ضرورت محدود شده و در موارد ضروری، اضرار به غیر از عوامل موجه محسوب می‌شود، مانند پلیسی که در جریان تعقیب و گریز سبب ورود خسارت می‌شود. مراد از محذور در قاعده «الضرورات تسبیح المحظورات»، هم الزامات قانونی اعم از امر و نهی است و مقصود از ضرورت، عذری است که به‌موجب آن، ارتکاب پاره‌ای از امور ممنوعه مجاز بوده و به‌عبارت دیگر حالتی است که به‌صورت یک عذر قانونی درآمده است و به‌خاطر رعایت احترام به حقوق مربوط به جان و عرض اشخاص باید به‌میزانی از این عنوان استفاده شود که ضرورت هست و گرنه عذر محسوب می‌شود (الضرورات تتقدر بقدرها).

قاعده مصلحت: در اصطلاح علمای شریعت، قاعده مصلحت، عبارت است از منفعتی که شارع مقدس آن را برای حفظ دین و نفوس و عقول بندگان مورد توجه قرار داده است (مرعشی، ۱۳۹۲، ص ۳۶). به‌خصوص باید به این امر توجه شود که فرد محبوب در زمره افرادی نباشد که مصونیت سیاسی و قضائی و پارلمانی دارند. بیشتر فقهای عظام عقیده دارند اگر ورود به منزل برابر مقررات صورت گیرد و در اثر این ورود زیانی وارد شود

مثلاً زنی از ترس، سقط جنین کند، دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود و گروهی نیز اعتقاد دارند که پرداخت دیه بر عهده صادرکننده دستور است (مرعشی، ۱۳۹۲، ص ۳۷). به‌عنوان مثال در پرونده‌ای یکی از مأموران بنا به گزارش حفاظت اطلاعات منطقه انتظامی، مبادرت به توقیف با ورود به منزل با ارائه حکمی از مقامات صلاحیت‌دار قضائی برحسب اعلام مجنی‌علیه کرده بود که سرانجام دادگاه وی را با‌عنوان ورود به عنف و توقیف و جلب غیرقانونی، براساس قانون مجازات اسلامی سابق به حبس و جزای نقدی و محرومیت از خدمات دولتی محکوم کرده است. دایره شمول قاعده لاضرر، علاوه بر جان و مال، حیثیت و بهره‌مندی از هر چیز دیگر را هم فرامی‌گیرد «فقد کل ما نجد ننتفع به من مواهب الحیات من نفی او مال او عرض او غیر ذلک».

بنابراین در موقعی که مأموری مبادرت به حبس غیرقانونی یا توقیف و دستگیری بدون مجوز می‌کند، علت ممنوعیت همین قاعده لاضرر است که در درجه اول عمل مأمور موجبات ورود لطمه به حیثیت فرد می‌شود و به همین علت قانونگذار برای آن مجازات شدید تعیین کرده است. همین‌طور اذیت و آزار بدنی برای اقرارگرفتن از متهم و مفتوح کردن مراسلات و توقیف و مصدوم کردن آن‌ها و یا ضبط و استراق سمع مخابرات و مکالمات تلفنی آن‌ها از طرف دیگر می‌توان گفت علت جلب و دستگیری متهم به‌خاطر ضرری است که به غیر وارد کرده و متضرر برای جلوگیری از ضرر بیشتر و جبران ضرر مأموران را مجاز شناخته که نسبت به جلب و دستگیری او اقدام کنند (قاعده لاضرر).

قاعده تحذیر: تحذیر یعنی هشداردادن به غیر بر وقوع خطر. قاعده تحذیر یعنی اخطار وقوع خطر برای اجتناب دیگران و دورشدن از محیط خطر (محقق داماد، ۱۳۹۱، ص ۲۱۰). از جمله اقدامات پلیس با‌عنوان اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار و اخفاء متهم که به‌طور مستقیم و یا به‌دستور مقام قضایی مکلف به انجام آن هستند، علاوه بر جلب و دستگیری، اقدامی است که به‌موجب آن مظنون به‌طور موقت و به‌عنف برای تحقیق در اختیار ضابطان و سپس مقام قضائی قرار می‌گیرد. پرسشی که مطرح می‌شود این‌که اگر مأمور انتظامی برابر مقررات و برای اجرای دستور، اقدام به تیراندازی به وسیله نقلیه فراری

کند ولی تیرش به خطا برود و به جای اینکه به لاستیک چرخ‌های موتور وی اصابت کند به پای او برخورد کند، آیا براساس قاعده «لایبطل دم امرء مسلم»، ضارب مسئولیت کیفری دارد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت اگر شرایط قاعده تحذیر فراهم باشد، هیچ‌گونه دیه‌ای نه بر فاعل زیان و نه بر بیت‌المال، تعلق نخواهد گرفت و اگر شرایط فراهم نباشد با توجه به اینکه عامل از مأموران دولت بوده و برابر مقررات و اجرای دستور لازم، اقدام به تیر اندازی کرده و تیرش به خطا رفته است، دیه برعهده بیت‌المال است. توضیح اینکه، مطابق قاعده تحذیر، اگر کسی قبل از انجام دادن کاری، هشدار دهد ولی شنونده به هشدار او توجه نکند و به علت آن کار، جنایتی به وجود آید، هشداردهنده مسئولیتی نخواهد داشت که طبعاً تحقق این قاعده، شرایطی را به همراه دارد از جمله:

الف- هشدار موثر باشد، یعنی هشدار باید به گونه‌ای باشد که در صورت لزوم، هشداردهنده بتواند ثابت کند که در حد متعارف هشدار لازم را داده است و برای محکمه نیز با توجه به عرف متعارف درباره موضوع خاصی که مرافعه نسبت به آن جاری است، پذیرفتنی باشد که اعلام خطر انجام گرفته است.

ب- وصول هشدار به خسارت دیده محقق باشد؛ یعنی اگر به هر طریق ممکن، ناشنابودن یا سروصدای جانبی مانع از شنیدن خسارت دیده شود، مسئولیت به‌عهده عامل خسارت باقی خواهد ماند.

ج- امکان فرار برای خسارت دیده؛ یعنی امکان دورشدن از صحنه خطر برای مخاطب وجود داشته باشد. یعنی زمان کافی برای گریز از صحنه خطر داشته باشد و توانایی و قدرت جسمی لازم برای دورشدن از صحنه خطر داشته باشد، شرایط محیط و اوضاع و احوال صحنه خطر، اجازه دورشدن را از محل خطر به مخاطب بدهد و بدیهی است در صورت فقدان هریک از شرایط یادشده ضمان جانی همچنان باقی است (محقق داماد، ۱۳۹۱، ص ۲۱۴).

قاعده اذن بر اقدام: قاعده کلی بر این است که اذن مسقط ضمان است (العناوین، ص ۵۰۵). و این در زمینه پلیس نیز بکار می‌رود. اگر مأمور در حین ورود و تفتیش منزل یا

دستگیری متهم موجبات ورود خسارت مالی را فراهم آورد، در چه صورتی مبری از مسئولیت است؟ و چرا در قانون آیین دادرسی کیفری به او تکلیف شده از مقام قضایی اذن بگیرد؟ مقتضای قاعده ضمان این است که تلف کننده مال اعم از بالمباشره و بالتسبیت در برابر صاحب آن ضامن و مسئول است و موظف است که بدل آن را به صاحبش بدهد. بدل مال از بین رفته برحسب آنکه مثلی بوده یا قیمی، مثل یا قیمت آن است که به ضمان واقعی معروف است، بدلیل اینکه با وجود قاعده لاضرر و حاکمیت آن هر حکم ضرری نفی شده است. ولی به موجب قاعده احسان، اگر مامور در ضمن تعقیب متهم برای رفع خطر از او که سراسیمه در حال گریز است موجبات وقوع خسارتی را فراهم کند در این حالت ضمانی برعهده او نیست.

مثالی که برای این مطلب می توان زد این است که متهم خود را در اطاقی محبوس کند و در معرض تلف قرار گیرد و مأمور برای نجات جاننش در را بشکند، چون انگیزه ایجاد خسارت را نداشته، مشمول قاعده احسان است نه قاعده لاضرر و قاعده ضمان (آشوری، ۱۳۸۵، ص ۱۷). بنابراین می توان گفت اگر عمل مامور در ورود و ایجاد خسارت امری جایز و به حکم قانون و یا امر مقامات قانونی بوده، او ضمانی در این بین ندارد؛ چون معیار، جواز شرعی عمل است. وقتی موجبات سقوط ضمان فراهم می شود که عمل با مجوز شرعی و قانونی صادر شده باشد. به این لحاظ که به مأموران توصیه شده، چنانچه دسترسی به حاکم دارند، قبل از اقدام از او اذن بگیرند تا موجبات ضمان ناشی از مباشرت خود نشوند.

قاعده رجوع جاهل به عالم: یکی از مأموریت های شایع و روزمره پلیس و ضابطان عدلیه، انجام معاینه محلی است که با هدف بررسی صحنه جرم و کشف و جمع آوری دلایل و قرائن و اسناد و حفظ صحنه جرم به عمل می آید و در راستای اقدامات لازم به منظور حفظ آثار و ادله جرم موضوع مواد ۱۵ و ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری انجام می دهند.

معاینه محلی در جرائمی از قبیل قتل و سرقت و ایجاد حریق عمدی و تخریب و تصادفات رانندگی منجر به قتل و جرح و تصرفات و تجاوزات به املاک انجام می‌شود و ثبت ویژگی‌های محلی و آثار بجا مانده از جرم کمک شایانی به کشف حقیقت می‌کند. به همین علت جلوگیری از ورود و خروج و دخالت افراد غیرمجاز و تهیه کروکی و عکس‌برداری و انعکاس تمام جزئیات با ذکر ساعت و تاریخ مشاهده در صورت‌مجلس از جمله اقدامات ضروری است که باید توسط ضابطان به عمل آید. در این زمینه می‌توان برابر ماده ۸۳ قانون آ. د. ک، از افراد متبحر و مجرب و متخصص مثل یک پزشک و پلیس جنائی به عنوان اهل خبره، برای اظهار نظر دعوت کرد. مراد از اهل خبره کسانی هستند که راجع به موضوعی که مورد اختلاف واقع شده دارای بصیرت و اطلاعات مخصوص باشند، مثل صنف بزاز در امر پارچه و زرگر در جواهر و زیورآلات (عبده بروجردی، ص ۵۷). در معاینه‌های پزشکی و کارشناسی و مشاهده صحنه و تعیین علت تامه جرم، نظر آن‌ها از باب شهادت نیست بلحاظ اینکه در شهادت شاهد، تعداد گواه مطابق ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی شرط است، نظر کارشناس و اهل خبره فقط نظر ثقه است و قول ثقه واحد هم مورد قبول بودن و نظر وی در صورت ایجاد علم عادت (ظن)، اعتبار دارد (قانون آئین دادرسی مدنی، ماده ۲۵۸).

مطالعه موردی و کاربرد قواعد فقه در وظائف پلیس: در ادامه به ذکر نمونه‌هایی در

رابطه با مسئولیت و وظایف پلیس که از مصادیق قواعد یادشده است پرداخته می‌شود:

مثال ۱- اگر اتومبیلی مظنون به سرقتی بودن، توسط ضابطان توقیف شود و به‌دستور قاضی محکمه پس از شناسایی مالک یا قائم مقام قانونی، اتومبیل باید به استناد ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی سابق مسترد شود و در فاصله زمانی که اتومبیل در واحد انتظامی توقیف بوده، خسارتی از ناحیه مأموران به آن وارد شود و یا به هنگام تحویل و تحول از ناحیه آن‌ها خسارتی متوجه آن شود، با توجه به تعریف مسئولیت مدنی (الزام شخص به جبران خسارتی که در نتیجه عمل منتسب و مرتبط به او، به دیگری وارد آمده است)، و براساس قاعده لاضرر و قاعده اتلاف و سبب و ضمان ید و قاعده استیحان، حسب مورد

باید خسارت متضرر جبران شود؛ زیرا براساس شرع و قانون، هیچ ضرری ناحقی، نباید بدون جبران باقی بماند.

مثال ۲- اگر در میدان تیر، قبل از دستور فرمانده، خمپاره‌ای آموزشی که برای آموزش کارکنان پليس اختصاص یافته، توسط احد از کارکنان شلیک شود و به موجب آن مزارع زراعی حوالی، دچار آتش سوزی شود، به طور قطع رابطه علیت میان فعل فرد مقصر باید آن را جبران کند. به خصوص اینکه شرع مقدس اسلام «قاعده اتلاف» عامل و ضرر وارده وجود دارد و به مقتضای آن بر نظریه ریسک مبتنی است نه تقصیر. به هر حال، مسئولیت مدنی کارکنان پليس مسئولیتی عام بوده و نظیر دیگر انسان‌ها است و قواعد فقهی مورد اشاره شامل همه آن‌ها می‌شود.

مثال ۳- از جمله وظایفی که قانونگذار حسب شق ط بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری به پليس محول شده، اجرا و ابلاغ احکام و اوراق قضائی است. موضوع ابلاغ اوراق قضائی از مهمترین و حساس‌ترین وظایف ضابطان دادگستری است، زیرا اگر این اوراق در وقت معین و بموقع به شخص مخاطب نرسد و یا با تاخیر ابلاغ شود، چرخ‌های دستگاه عدالت کند شده و چه بسا در این رهگذر، حقوق بسیاری از افراد جامعه به خصوص مالباختگان و مجنی‌علیهم ضایع شود. در حقیقت اتکای قاضی هم برای احقاق حقوق افراد جامعه بر نحوه صحیح ابلاغ اوراق قضائی است و هرگونه سهل‌انگاری در نگهداری این اوراق و همچنین ابلاغ ناقص آن، موجب تعویق رسیدگی و در نتیجه تضییع حقوق مظلومان جامعه که با امید احقاق به دادگستری مراجعه کرده‌اند خواهد شد و در مقابل به موجب قواعد ضمان ید و لاضرر و تسبیب یا اتلاف، پليس مسامحه کار یا متلف، مسئولیت جبران زیان‌های ناشی از عمل خود را به دوش خواهد کشید.

نتیجه‌گیری

جامعه برای حل دعاوی بین مردم و ایجاد نظم و انضباط به پليس و قاضی نیاز دارد. حلقه وصل پليس و مدیریت قضائی، در مدیریت ضابطان قضائی است. ضابط قضائی تحت فرماندهی نیروی انتظامی و ابزار کار دادستان و دادگستری و مأمور اجرای دادگاه است.

قواعد فقهی حاکم بر اعمال و رفتار اداری و قضائی کارکنان پلیس، در نقش ضابط دادگستری، در قوانین مصرحه مشخص است. اگر اعمال روزمره اداری و قضائی پلیس را با قواعد فقهی مطابقت دهیم، اعمال پلیس براساس قواعد فقهی اسلام قابل توجیه است. قواعد فقهی، مانند قاعده ضرورت، لاضرر، مصلحت، تحذیر و اذن قبل از اقدام، پلیس را در انجام مأموریت ضابطان دادگستری یاری می‌کند.

پیشنهادها

- ۱- برخورد قاطع نیروی انتظامی در انجام تکالیف خود با مجرمان و متخلفان و انتخاب رویکردهای مبتنی بر قانون و نه فرد یا گروه‌محور؛
- ۲- پرکردن خلأهای قانونگذار در رابطه با تکالیف پلیس با استفاده از قواعد فقهی؛
- ۳- آگاه کردن شهروندان از میزان و دامنه عملکرد و فعالیت‌های پلیس؛
- ۴- مقبولیت رفتار و شیوه برخورد نیروهای انتظامی و برآورده شدن انتظارات شهروندان در زمینه ارتقای امنیت محل زندگی و کسب و کارشان می‌تواند تاثیر بسزایی در میزان مشارکت آنان با پلیس داشته باشد؛

منابع

- اشپولر، برتولد. (۱۳۹۱). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. (م. میراحمدی، مترجم). جلد دوم.
- آشوری، محمد. (۱۳۸۵). آئین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات سمت.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۹). شاخصه‌های جامعه امن. روزنامه ایران، شماره ۲۶۵۳.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات ابن سینا.
- تهرانی شفق، اکبر. (۱۳۸۸). نیروی انتظامی سه هزار ساله ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات بوستان.
- رجیبی پور، محمود. (۱۳۸۲). درآمدی بر احساس امنیت در بستر امنیت عینی. فصلنامه دانش انتظامی، (۲)۵، صص ۳۷-۴۹.
- شاکری، رضا. (۱۳۸۱). مردم و پلیس برای امنیت عمومی، تهران: ساعس.

- شیرکش، میثم. (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل روند شکل‌گیری و تکامل نهاد شرطه در دولت‌های اسلامی تا سال ۶۵۶ ه.ق، رساله دکتری دانشگاه اصفهان.
- عبده‌بروجردی، محمد. (بی‌تا). کلیات حقوق اسلام. تهران: دانشگاه تهران.
- فرای، ریچارد. (۱۳۶۸). میراث باستانی ایران، چاپ سوم. (مسعود رجب‌نیا، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرخجسته، هوشنگ. (۱۳۸۳). بررسی تاریخی ایستارها و ذهنیت‌ها در ایران و ارتباط آن با امنیت عمومی، تهران، انتشارات وزارت کشور.
- قانون مدنی ایران. (۱۳۱۴).
- قانون مسئولیت مدنی. (۱۳۳۹).
- قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی. (۱۳۶۷).
- محقق‌داماد، مصطفی. (۱۳۹۱). قواعد فقهی - بخش مدنی ۲. تهران: نشر علوم اسلامی.
- متز، آدام. (۱۳۸۷). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری. (علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مترجم). چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- مرعشی، محمدحسن. (۱۳۹۲). دیدگاه‌های نو حقوقی. جلد اول. چاپ اول. تهران، نشر جنگل.
- میلر، لیندا. (۱۳۸۰). کار پلیس با مشارکت جامعه. (محمدرضا گلهر، مترجم). تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- Stanwick, John. (2001). Early child hood crime prevention implications for policing. Australian center for policing Research.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی